

شرح میر

شناخت کتب خوشنویسی

نابغه دهر

الحسنه
میر عماد

به کوشش دکتر سید محمد علی میرموند

شرح میر پر میر

مؤلف و خوشنویس: دکتر سید محمد علی میر مومنی

فاشو: انتشارات یوحنا

چایخانه: چاب گلها

نوبت چاپ: یکم ۱۴۰۱

شاک: ۸-۷۵-۹-۷۴۰-۶۲۲-۹۷۸

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی انتشارات: اراک، میدان شهدا، پاساژ اسلامی، طبقه دوم
 ۰۸۶۳۲۲۱۶۰۱۸ ۰۹۱۲۹۴۳۸۴۱۷

حق جاب برای مولف محفوظ است

شماره تماس جهت ارتباط با مولف: ۰۹۱۸۳۶۱۵۱۳۸

کتابہ العبد الفقیر المذنب عالم الملک احسنی

غفر الله ذنوبه وشره عنو

۱۰۲۳

فهرست

۲۸	۷ که عشق آید پان نمود اول	رخت
۲۹	شیوه، سبک، مکتب	پیش گفتار
۳۰	اللهم ارنی الاشياء كما هي	فصل یکم: فروش پس از جهش
۳۱	بررسی مکتب میرعماد حسنی	محمد رضا کله
۳۲	اصول مکتب میرعماد	ویژگیهای سبک کله
۳۳	اصل ۱: نقطه، عامل وحدت در کثرت	سبب کثرتش سبک کله
۳۵	اصل ۲: هماهنگی موضوع با قالب	ابداعی هو شمنده، تقلیدی نا اگاهانه
۳۸	اصل ۳: خط زمینه متحرک	از ویژگیهای قطعه هنری
۴۲	اصل ۴: کرسی ها	دلیل افول سبک کله
۴۶	اصل ۵: تقارن و توازن	صلای چارنگه
۵۱	اصل ۶: خلوت	فصل دوم: جهش پس از فروش
۵۲	اصل ۷: جلوت	یادیار مهر بان آید همی

صل ۸: خوانایی ۵۴

صل ۹: انجام ۵۶

الف: انجام سرکج بادسته کاف ۵۶

ب: انجام نقطه با حرف کلاه با ۵۸

ج: انجام در کلمات گسته ۶۱

د: انجام و توالی حروف در کلمات ۶۹

کار بزرگ نیما ۷۰

ه: انجام در صفحه ۷۳

شرح یک شاه کار ۷۶

سخن پایانی ۸۲

پیش گفتار :

پس از پیرایش نستعلیق توسط میر علی تبریزی (درگذشت ۸۵۰ قمری) و آراستن آن بدست
میر علی هروی (درگذشت ۹۵۰ قمری) نوبت به میر سوم رسید که عروس خط را به کمال خود
برساند.

ستارهٔ پرفروغ هنر خوشنویسی - میر عیاد حسنی قزوینی - سال ۹۶۱ قمری در قزوین دیده به جهان
گشود و در سال ۱۰۲۴ قمری بنا به روایتی در اصفهان کشته شد و رخت آفتاب به قیامت فکند
سلسله صفوی از آن رو که مذهب رسمی کشور را تشیع اعلام کردند در صدد بودند تا تنها کشتور
جهان مخصوصاً پایتخت آن اصفهان را به جایگاهی برسانند که در مقابل استانبول پایتخت
عثمانی - حرفی برای گفتن داشته باشد. بنابراین بهترین استادان هر رشته را در اصفهان جمع
کردند. در این زمان میر عیاد با کوله باری از دانش و تجربه، پلن مسافرتی طولانی در اقصای نقاط کشور
های اسلامی به قزوین بازگشته بود. چندی نگذشت که به دعوت دوست دیرین خود علی رضا
عباسی پاسخ مثبت داد و راهی اصفهان شد. این زمان مصادف بود با بلوغ هنری میر عیاد
که بر پنج نخست قرن یازدهم هجری قمری را در برمی گرفت. میر که خود بهترین شاگرد عیسی زنگنه

و محمد حسین تبریزی شبارمی گفت اکنون تربیت شاگردان بسیاری هست کماشت که از آن جمله می توان این نام ها اشاره کرد: نورالدین محبت دلاهیجی، عبدالحجاز اصفهانی، ابوتراب اصفهانی، محمد صالح خاتون آبادی، علاء الدین بنزوری، کوهرشاد (دختر میر) میر ابراهیم (پسر) عبدالرشید دلی (خواهرزاده میر) میر ساجی، میحیی، محمد صالح اصفهانی و...

با دقت و مطالعه در خطوط شاگردان میر عماد، نویسنده بر این باور است که جناب ستاد نکات کلیدی و راز ترکیبات خود را به هنرجویان آشکار نکرده و یا هنرجویان آن نکات باریک و دقیق را دریافته و بکار برده اند. البته بعید نیست به دلیل تأمین و تضمین معاش و کینه تازماندن در عرصه رقابت از آموزش تمام نکات کلیدی پنهان شده باشد. چنان که در گلستان سعدی میخوانیم:

حکایت

یکی در صنعت کشتی گرفتن سرآمده بود سیصد و شصت بند فاخر بدانستی و هر روز به نوعی از آن کشتی گرفتن بگرگوشه خاطرش با جبال یکی از شاگردان میلی داشت، سیصد و پنجاه و نه بندش در آموخت مگر یک بند که در تعلیم آن دفع انداختی و تأخیر کردی. فی الحقیقه سپرد قوت و صنعت به هر کسی در زمان او با او امکان مقاومت نبود تا بجای آن پیش ملک آن وزیر کار گفته بود: استاد

فضیلتی که بر من است از روی بزرگی است و حق تربیت و کرنے به قوت از و کمتر نیستیم و به صنعت با
 او برابریم. ملک را این سخن دشوار آمد، فرمود تا مصارعت کنند. مقامی شش ترتیب کردند
 ارکان دولت و اعیان حضرت و زور آوران روی زمین حاضر شدند پس چون پیل مست
 آمد به صدمتی که اگر کوه رویین بودی از جای بر کنیدی ستاد دانست که جوان به قوت از او
 برتر است بدان بند غریب که از وی نهان داشته بود با او در آویخت. پس دفع آن نسبت
 به هم برآمد، استاد به دوست از زمینش بالای سر برد و فرو کوفت. غیر از خلق بر خاست
 ملک فرمود استاد را خلعت و نعمت داد و سپهر از جبر و ملاست کرد که با پرورده خویش
 دعوی مقاومت کردی و سر نبردی. گفت ای پادشاه روی من! به زور آوری بر من
 نیافت بلکه مرا از علم شتی دقیقه ای مانده بود و همه عمر از من دریغ هستی داشت. امروز بدان دقیقه
 بر من غالب آمد. گفت از بهر چنین روزی که زیر کان گفته اند: دوست را چندان قوت می‌کند
 که دشمنی کند. تو اندیشیده ای که چه گفت آنکه از پرورده خویش جدا دید؟

أَعْلَمُ الرَّمَائَةَ كُلَّ يَوْمٍ فَلَمَّا أَشْتَدَّ سَاعِدَ رَمَانِي^۱

۱- هر روز به او تیراندازی می‌آموختم پس چون بازویش توانمند شد بسوی من تیر انداخت.